

## دکتر آگوست کانکل، تواریخ، جلسه ۷ پادشاه دیوید

گاس کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کانکل است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های تواریخ است. این جلسه هفتم، پادشاه داوود است.

مورخ بخش خود را در مورد تعیین هویت قوم خود به پایان رسانده است.

اینها کسانی هستند که در زمان او در دولت پارسی یهود در اطراف اورشلیم زندگی می‌کردند. اکنون وظیفه اوست که برای آنها توضیح دهد که چرا اینقدر مهم هستند. اینکه آنها در واقع مرکز همه ملت‌ها هستند و آنها هستند که نماینده تنها پادشاهی مهم هستند.

حال، برای آشنایی ما با این موضوع، او با توصیف چگونگی تبدیل شدن آنها به یک ملت شروع می‌کند چگونه آنها به یک قوم تبدیل می‌شوند؟ می‌توانیم بگوییم که آنها با موسی به یک ملت و یک قوم تبدیل می‌شوند، اما این مورد علاقه‌ی مورخ نیست زیرا او بر وعده‌ی رستگاری که خدا به داوود داده است تمرکز دارد. بنابراین، او باید داوود را به عنوان فردی که برگزیده‌ی خداست معرفی کند.

کسی که در سموئیل به عنوان کسی که مورد پسند قلب خداست توصیف شده است. این عبارت در سموئیل به طرح و تفکر خدا اشاره دارد. اینطور نیست که داوود خدا را برگزیده باشد، بلکه اینطور است که خدا داوود را برگزیده است.

از آنجا که خدا داوود را برگزیده است، داوود نماینده کار و رستگاری خدا خواهد بود، که همان پادشاهی خداست. بنابراین می‌خواهم به طرح کلی تواریخ برگردم که با آن شروع کردیم و اکنون آن را تکمیل کرده‌ایم یعنی فصل اول، که مربوط به ملت وعده است. در اینجا، می‌خواهیم در مورد آنچه آنها را به یک ملت تبدیل می‌کند صحبت کنیم، چیزی که تواریخ آن را پادشاهی می‌نامد.

البته، قبل از آن هم تاریخی وجود داشته است. پیش از داوود هم پادشاهی وجود داشته است. وقایع‌نگار کاملاً آگاه است که داوود اولین پادشاه اسرائیل نیست، و می‌خواهد کاملاً روشن کند که چرا داوود مرد مورد نظر خدا است در حالی که شاول اینطور نبود.

بنابراین، او اکنون به داستان شاول برمی‌گردد، و برای پرداختن به داستان شاول، در واقع ما در کتاب تواریخ با تکرار آن مواجه هستیم. خانواده شاول، همانطور که در فصل ۹، آیات ۳۵ تا ۴۴ آمده است تقریباً تکرار دقیقی از آنچه در مورد خانواده شاول به عنوان بخشی از شبه‌نظامیان مستقر در جبعون به ما گفته شده است، می‌باشد. بنابراین، نیازی به توضیح بیشتر نیست.

این به سادگی ما را دوباره با شخصیت شاول و اینکه او که بود آشنا می‌کند. حال، در این ۱۴ آیه کوتاه از فصل ۱۰، وقایع‌نگار هر آنچه را که ما در مورد داستان مفصل مرگ شاول و پسرانش در تپه جلعون در نبرد شکست‌خورده‌شان علیه فلسطینیان می‌دانیم، خلاصه می‌کند. همانطور که ممکن است به یاد داشته باشیم، هنگامی که آن نبرد رخ داد، داوود نزد فلسطینیان در شهر صقلع پناهنده بود، شهری که فلسطینیان به او به عنوان مکانی برای سربازان و افرادش و مکانی که می‌توانست در آن فعالیت کند، اعطا کرده بودند.

بنابراین آنجا جایی بود که داوود بود، و در واقع، سموئیل به ما می‌گوید که چگونه فلسطینیان داوود را از پیوستن به خود در نبرد علیه شائول محروم کردند، زیرا گفتند داوود برای ما یک شیطان خواهد بود، که به معنای دشمن است. او به ما خیانت خواهد کرد، زیرا به هر حال، او کسی است که بنی‌اسرائیل می‌گفتند شائول هزاران نفر از او را کشته است، اما داوود ده هزار نفر از او را کشته است. بنابراین، داوود در صقلغ بود، شائول در کوه جلبوع می‌جنگید، و آن زمان بسیار وحشتناکی بود که آنها حریف دشمنان قدیمی خود فلسطینیان، نبودند، و جسد شائول پس از وقوع نبرد، با رسوایی رها شد و توسط مردان یابیش جلعاد نجات یافت.

مورخ به هیچ یک از این موارد توجه نمی‌کند. او صرفاً به این سوال می‌پردازد که چرا شائول از پادشاهی برکنار شد؟ پاسخ او به این سوال که چرا شائول از پادشاهی برکنار شد، در واقع در آیات پایانی فصل آمده است جایی که مورخ برخی از واژگان او را معرفی می‌کند و من قصد دارم برخی از آن واژگان را در اینجا روی نمودار قرار دهم زیرا قرار است به ویژگی بارز او تبدیل شود و بارها و بارها معرفی شود. یک کلمه عبری وجود دارد که می‌توانیم آن را مآل بنویسیم و معمولاً به پی‌وفایی ترجمه می‌شود.

حال، این گناهی خواهد بود که داوری خدا را به همراه خواهد داشت، چه یک فرد باشد و چه کل ملت هنگام ورود به بابل. اما وقتی به عهد خود وفادار نباشید، یعنی به سوگند وفاداری که همان بریت، عهد و پیمان است، عمل نکنید، آنگاه رحمت خدا را از دست خواهید داد و به خاطر پی‌وفایی داوری خواهید شد. بنابراین، شائول به دلیل پی‌وفایی‌اش داوری شد.

بین نحوه‌ی درک مورخ از این موضوع و نحوه‌ی درک او از انواع دیگر گناه تفاوت وجود دارد. اینطور نیست که داوود گناهان کبیره‌ای نداشته باشد، که همه از آن خبر دارند. چه کسی داستان بت‌شعب را نشنیده است؟ اما مورخ هرگز به این موضوع اشاره‌ای نخواهد کرد.

کل نکته این است که داوود می‌توانست به جایی برسد که بگوید، خوشا به حال کسی که گنااهش بخشیده شده و خطایش پوشیده شده است. به عبارت دیگر، داوود هنوز هم برعکس «معال» است. او ممکن است شکست بخورد، ممکن است گناه کند، اما این باعث نمی‌شود که او به نیت ایمانش وفادار نباشد.

سائول به این دلیل پی‌وفا است که دیگر به خدا اعتماد ندارد. عدم اعتماد به خدا، این پی‌وفایی، چیزی است که او را محکوم می‌کند. کلمه کلیدی دیگری که وقایع‌نگار بارها و بارها از آن استفاده خواهد کرد، کلمه عبری دارش است.

خب، این کلمه معادل جستجو کردن است. بنابراین، راه تجربه کردن برکت خدا از طریق ایمان است. و راه تجربه کردن برکت خدا از طریق جستجو کردن است.

اشتباه مهلك شائول چه بود؟ خب، وقتی او به دليل پی‌وفایی نتوانست از خداوند كلامی دریافت کند، به دنبال یک جادوگر رفت. او به دنبال پاسخ بود. او می‌خواست بداند که چه اتفاقی قرار است برای فلسطینیان بیفتد.

و او می‌رود تا چیزی را که عبرانیان به آن آب می‌گویند، ببیند. آب کسی است که از طریق یک موقعیت تقویت روح با مردگان ارتباط برقرار می‌کند. او به اندور می‌رود و کسی را پیدا می‌کند که آن پیام را به او بدهد.

شما به خوبی به یاد دارید که چگونه سموئیل بر شائول ظاهر شد و پیام محکومیت را به او داد. شائول به دنبال خداوند نبود. در عوض، او از طریق یک جادوگر جادوگری درخواست کمک کرد، چیزی که کاملاً ممنوع بود.

این یعنی شائول صلاحیت ندارد. او نمی‌تواند کسی باشد که دل خدا را می‌خواهد. این ما را با داستان داوود و اینکه چرا داوود پادشاه می‌شود، آشنا می‌کند، در حالی که در واقع، او در صقلغ پناهنده بوده است.

و این نقطه‌ای است که وقایع‌نگار داستان داوود را از آنجا آغاز می‌کند. او با پناهنده شدن او در صقلغ در فرارش از دست شائول آغاز می‌کند. و سپس نشان می‌دهد که چگونه داوود وارث پادشاهی شد.

چگونه داوود به کسی تبدیل می‌شود که بر تخت اسرائیل می‌نشیند. این آیات، باز هم، نام‌های زیادی درباره جنگجویان داوود هستند. و بنابراین، ممکن است خیلی منطقی به نظر نرسند، اما در واقع یک الگو هستند.

بنابراین، فکر کردم کاری که باید انجام دهیم این است که به الگویی که وقایع‌نگار کل این رویداد چگونگی پادشاه شدن داوود را ارائه می‌دهد، توجه کنیم. و از نظر وقایع‌نگار، لحظه‌ای که شائول رد صلاحیت می‌شود و در تپه جلجال می‌میرد، داوود اکنون به عنوان پادشاه تأیید می‌شود. بنابراین، ما هیچ اشاره‌ای در مورد روند تاریخی هفت سالی که بین آمدن داوود به حبرون و ادعای پادشاهی و سپس فتح اورشلیم و تأسیس حکومت نداریم. خود در آنجا وجود داشت، نداریم.

وقایع‌نگار به هیچ یک از این وقایع‌نگاری‌ها علاقه‌ای ندارد. در عوض، او می‌خواهد یک روش یکپارچه برای نشان دادن چگونگی حمایت تمام اسرائیل، تمام اسرائیل، از شمال تا جنوب، در همه جا، از داوود ارائه دهد. هیچ اشاره‌ای به جنگ‌های بین ابتر و یوآب و نحوه‌ی این درگیری تا زمانی که ابتر در نهایت به داوود می‌پیوندد و آنها پادشاهی را متحد می‌کنند، نشده است.

از دیدگاه مورخ، خدا همه چیز را درست کرده بود. و اینکه خدا همه چیز را درست کرده بود، از این جهت مشهود است که می‌بینید داوود از حمایت تمام اسرائیل برخوردار بود. و چگونه می‌بینید که داوود از حمایت تمام اسرائیل برخوردار بود؟ خب، می‌توانید با آمدن او به حبرون و پادشاه شدنش شروع کنید.

سپس، حمایتی که داوود در حبرون داشت، وجود دارد که توسط تمام سربازانی که قبلاً در صقلغ از او حمایت کردند و با بازگشت به گذشته، به کسانی که از داوود در قلعه حمایت کردند، تقویت می‌شود. و سپس تکرار این تغییر در افرادی که از داوود در قلعه حمایت کردند، وجود دارد. عدلام همان مکان است.

سپس او کسانی را که در صقلغ از داوود حمایت کردند و سپس کسانی را که در حبرون بودند، تکرار می‌کند و اکنون با این انتقال پادشاهی داوود به پایان می‌رسد. بنابراین، کل ماجرا به عنوان یک کل، به عنوان یک واحد واحد ساخته شده است که در آن داوود پادشاه تمام اسرائیل از شرق اردن، غرب اردن و یهودا است.

تمام اسرائیل از داوود حمایت می‌کنند. حال، به بر تخت نشستن داوود می‌رسیم که وقایع‌نگار درست در صدر این روایت در نه آیه اول به آن اشاره می‌کند. و او قبل از هر چیز درباره عهدی که تمام اسرائیل با داوود دارد صحبت می‌کند.

حالا، این واقعاً مهم است، چون اگر به سموئیل برگردیم، این مردم یهودا بودند که آمدند و گفتند، خب می‌دانید، شائول شکست خورده است، و ما به یک پادشاه نیاز داریم، و می‌خواهیم تو پادشاه ما باشی. و خدا به داوود دستور می‌دهد که به حبرون برود. اما داوود قبلاً وفاداری را در ذهن وقایع‌نگار پرورش داده است.

و در واقع، او وفاداری مردم سراسر اسرائیل را برانگیخته است. و بنابراین این تاجگذاری داوود در حبرون برای پادشاه کردن او، اقدام متحد همه مردان قدرتمند داوود است. سپس او درباره فتح اورشلیم صحبت می‌کند.

همانطور که اشاره کردم، هیچ اشاره‌ای به ترتیب زمانی جنگ رخ داده نشده است و ابتر در نهایت از وفاداری خود به ایشبوش و پسران شائول دست کشید و به داوود پیوست. وقایع‌نگار به سادگی داوود را به عنوان پادشاه اورشلیم معرفی می‌کند، که این نکته‌ی کانونی است که او می‌خواهد به آن اشاره کند. او علاقه‌ای ندارد که ما ترتیب زمانی و توالی وقایع را بدانیم.

ما آنها را به خوبی از تاریخ دیگر می‌شناسیم. چیزی که باید بدانیم این است که این نقشه خدا بود و خدا نقشه خود را اجرا می‌کرد. بنابراین، اینها جنگجویان داوود هستند.

بیشتر این مطالب از دوم سموئیل ۲۳ گرفته شده است، جایی که ما رهبران اصلی و کلیدی را داریم که مردان قدرتمند داوود بودند. سپس به ۳ نفر اشاره شده است، و همچنین به ۳۰ نفر. و کاملاً مشخص نیست که وقایع‌نگار چگونه ۳ نفر و ۳۰ نفر را از هم متمایز می‌کند، به خصوص در متن ماسورتیک.

و صادقانه بگویم، فکر می‌کنم برای مورخ، برای ما خیلی مهم نبود که بین آن ۳ نفر و بین آن ۳۰ نفر تمایز قائل شویم. همه اینها جنگجویان برجسته و کلیدی بودند که برای داوود خراج می‌آوردند. آن داستان کوچکی که او در مورد آب تعریف می‌کند، حمله فلسطینیان به دره رفائیم، درست در جنوب اورشلیم، است.

جنگجویان صفوف فلسطینیان را شکستند تا از چاهی آب بکشند و برای داوود بیاورند. نه به این دلیل که او شدیداً به آب نیاز داشت، بلکه بیشتر برای نشان دادن، و این نکته‌ی وقایع‌نگار است، که آنها جان خود را برای حمایت از داوود فدا خواهند کرد و هر کاری که لازم باشد برای داوود انجام خواهند داد. هدف از شکستن صفوف فلسطینیان در چنین امر خطرناکی و آوردن این آب همین است.

و همانطور که می‌دانید، داوود آب را می‌ریزد زیرا آن را کاملاً مقدس می‌داند. این آب نمایانگر خون این مردانی است که جان خود را به خطر انداختند تا برای او آب بیاورند. سپس او به طور خاص در مورد شاهکارهای بنایا صحبت می‌کند.

بنایا قرار است سریازی شود که رئیس گارد قصر می‌شود، کسی که از همراهان سلطنتی در اورشلیم محافظت می‌کند. اما در اینجا بنایا را در برهه‌ای از زمان داریم که دو جنگجوی قدرتمند را می‌کشد، و آنها شیر نامیده می‌شوند، آریل از موآب، و مردی که غول مصری را می‌کشد که همانطور که به یاد دارید، انگشتان دست و پا بیش از حد معمول دارد، همانطور که آن داستان را به یاد دارید. او همچنین به جنگجویانی که از سمت شرق اردن می‌آیند، توجه ویژه‌ای می‌کند.

فقط یهودا نیست، بلکه همه جا این جنگجویان می‌آیند، هر جایی که این جنگجویان می‌آیند. بنابراین، وقتی داوود فراری بود، حمایت وجود دارد. و آنچه در اینجا مهم است آن شعر کوچک در آیه ۱۸ است که کمی به عنوان یک گذار عمل می‌کند.

ای داوود، ما از آن تو هستیم و با تو پیمانی داریم. حال، آن اشعار کوتاه و کوتاه، راه‌هایی بودند که آنها وفاداری یا بی‌وفایی خود را ابراز می‌کردند. این کاملاً در تضاد با تمسخر سبأ هنگام فرار داوود از ابشالوم در دوم سموئیل است.

سبأ سعی داشت هواداران ابشالوم را علیه داوود بسیج کند. او آشکارا به املاک خود در شمال اورشلیم علاقه‌مند بود و می‌گفت: «ما چه سهمی از داوود داریم؟ داوود کیست و آیا باید از او پیروی کنیم؟» و در آنجا یک ستون دو خطی وجود دارد که این بی‌وفایی به داوود را بیان می‌کند. خب، وقایع‌نگار این را برعکس می‌کند.

آبشالوم خیلی وقت پیش به تاریخ پیوسته است. و حالا سربازان اعلام می کنند، ای داوود، ما از آن تو هستیم. این سربازان از همه جا می آیند و یک جشنواره سه روزه وجود دارد که تاجگذاری داوود را در شهر اورشلیم جشن می گیرد.

بنابراین، در این فصلها، داوود به عنوان پادشاه قوم برگزیده شده است. او بلافاصله و به طور قطعی جانشین شائول می شود، زیرا تمام اسرائیل از او به عنوان رهبر و پادشاه خود حمایت می کنند. اسرائیل یک ملت است.

بحث قبایل متخاصم نیست. بحث شمال و جنوب نیست. وقایع نگار، دیدگاه خدا نسبت به اسرائیل را می بیند.

و دیدگاه خدا نسبت به اسرائیل این است که آنها یک ملت تحت فرمان داوود هستند تا به وعده ای که خداوند داده است عمل کنند، وعده ای که این پادشاهی او خواهد بود.

این دکتر آگوست کانکل در آموزه هایش در مورد کتاب های تواریخ است. این جلسه ۷ است، پادشاه داوود